

تحلیل انتقادی دیدگاه اصولیان فریقین در حل تعارض عرف شرع، عرف عام و لغت و نگاهی نو به مسأله

کاوس روحی برندق^۱

چکیده

عرف، از چالشی‌ترین مباحث اصولی در میان مذاهب اسلامی است و اصولیان در اعتبار آن، دیدگاه‌های گوناگونی عرضه کرده‌اند. یکی از مباحث زیرمجموعه عرف، تعیین قاعده کلی، معیار و شاخص در مقام تعارض عرف شرع، عرف عام و عرف لغت است. پژوهش حاضر دیدگاه‌های مطرح در این زمینه را از منابع اهل تسنن و شیعه گردآوری و طبقه‌بندی نموده و بعد از تبیین و تحلیل، به ارزیابی و نقد آن‌ها پرداخته و در پایان به این نتیجه رسیده است که دیدگاه‌های ده‌گانه مطرح در این زمینه غیر قابل پذیرش است و نظریه برگزیده با توجه به تعدد زمینه و ظهور گزاره‌های فقهی، این است که اقتضای اصالت ظهور در هر یک از این گزاره‌ها، متفاوت است و با توجه مورد کاربرد، باید به تقدم عرف شرع یا عرف عام و یا عرف اهل لغت، حکم نمود.

واژگان کلیدی: تعارض عرف شرع و لغت، اقسام عرف، عرف شرع، عرف عام، عرف لغت.

۱. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس. k.roohi@modares.ac.ir

مقدمه

تراث عرف، از دیدگاه اهل تسنن یکی از منابع استنباط احکام و از دیدگاه شیعه یکی از منابع تشخیص مفاهیم و با نگاهی گسترده‌تر، شناخت مفاهیم و تشخیص مصادیق گزاره‌های فقهی است. (قرافی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۲۸۱ و ۲۸۴ و ج ۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۹ و ۱۶۱؛ قرطبی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۳۴۶؛ مالکی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۶۴؛ رازی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۳۵؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۵۲ و ج ۶، ص ۱۲۰؛ بروجردی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۱۷؛ خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۳۸۵؛ خوبی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۳؛ نایینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷؛ اصفهانی، ۱۴۱۵، ص ۱۵) نکته قابل توجه این که حجیت عرف تابع شرایطی است. یکی از شرایط حجیت عرف آن است که با نصوص شرعی مخالفت نداشته باشد. بنابراین، عرف‌های مخالف شرع، قطعاً قابل استناد نیستند. (وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، بی تا، ج ۳۰، ص ۵۸؛ ابن عابدین، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۷۶) به یک اعتبار، عرف سه گونه دارد:

۱. عرف معتبر و عرف شرع

۲. عرف فاسد و باطل و غیر معتبر

۳. عرف مرسل یا مطلق

در مورد اعتبار عرف مرسل یا مطلق، این سخن مطرح است که شرط حجیت آن، عدم مخالفت با شرع است، با این پیش زمینه که مخالفت عرف با نص شرعی به دو صورت امکان‌پذیر می‌باشد:

۱. عرف کاملاً و از هر جهت با نص شرعی مخالفت داشته باشد. در این صورت قطعاً

باید عرف - اعم از عرف خاص و عام - را کنار گذاشت و به نص شرعی عمل کرد. همه مذاهب اهل تسنن بر این مطلب اتفاق نظر دارند.

2. عرف نه به صورت کامل؛ بلکه در جهتی از جهات با نص شرعی مخالفت داشته باشد. در چنین فرضی، جمهور اهل تسنن^۱ بر آنند که نباید عرف را مخصص عموم و مقید اطلاق نص تلقی کرد و بدان عمل نمود. (وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، بی تا، ج 59، ص 58) در مقابل، حنفیه بر آنند که عرف می‌تواند مخصص یا مقید نص شرعی باشد. صرف نظر از اختلاف‌های یاد شده، در مورد شرط عدم مخالفت عرف با نص، خواه شرط حجیت استقلالی عرف باشد و یا شرط عرف ابزاری به معنای عرف تعیین کننده مفاهیم و حداکثر عرف مشخص کننده مصادیق و یا اعم از این دو، با این سؤال رو به رو هستیم که آیا حجیت عرف، منوط و مشروط به عدم مخالفت با شرع است و یا خیر. این پرسش را با دید روشن‌تر این گونه می‌توان مطرح کرد که آیا عرف شرع بر عرف عام مقدم است و یا خیر. اگر بخواهیم بحث را با دید وسیع بنگریم، پرسش دیگر این خواهد بود که در هنگام تعارض عرف عام و لغت، کدام مقدم است. از این رو، در این جا سؤال از ترتیب منبعیت سه منبع شرع، عرف و لغت در زمینه کاربرد و نقش عرف مطرح می‌باشد.

به عبارت دیگر، در تعیین مفاهیم گزاره‌های فقهی اعم از موضوع حکم، متعلق حکم و ... عرف شرع و عرف عام و عرف لغت دارای سه نقش و حالت است:

1. گاه فقط گونه خاصی از عرف محتمل است و اساساً اجمالی در نوع عرف در میان نیست.
2. گاه عرف شرع و عرف عام و عرف لغت با هم هماهنگ هستند که در این صورت مفهوم گزاره روشن است و هیچ گونه اجمال معنایی در آن وجود ندارد، مانند اتفاق عرف عام و عرف شرع و عرف لغت در تحدید مفهوم لیل و نهار (شب و روز) بنا بر

۱. آن چه از دیدگاه عموم صاحب‌نظران نقل گردید، منوط بودن اعتبار عرف به این شرط به طور مطلق است؛ لیکن برخی فقهای اهل تسنن، مانند ابو یوسف بر آنند که عرف در پاره‌ای از موارد حتی اگر خلاف منصوص نیز باشد، مانند این که چه چیزی مکیل و چه چیزی موزون است، اعتبار دارد و دلیل آن را این دانسته‌اند که آن چیز به لحاظ این که در زمان رسول خدا^۹ مثلاً مکیل بوده، فلان حکم را داشته است و چون در این زمان موزون است، در واقع حکم آن تغییر کرده است. (وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، بی تا، ج ۳۹، ص ۴۰۲)

نظر برخی از بزرگان. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۰، ص ۷۴ و ۷۵) البته در مثال یادشده نیز اختلاف است و برخی (قطیفی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۸۲) مخالف آن هستند.

۳. گاه عرف شرع و عرف عام و تبیین اهل لغت و افزون بر این سه، عرف خاص، با هم و یا برخی با برخی دیگر تعارض می‌کنند. در این هنگام بر فقیه است که تا حد امکان از این اجمال گره بگشاید.

□ اما بحث از انواع تعارض‌های نام‌برده به صورت موردی از دیرزمان در لابه‌لای کتب فقهی و اصولی مذاهب اسلامی و اخیراً در ضمن مقالات و پایان‌نامه‌ها، ذکر شده و گاه به برخی از فروع آن، مانند بحث تعارض عرف شرع و عرف لغت و ... نیز پرداخته شده است، لیکن تا آن جا که تتبع نویسنده یاری می‌دهد، تا کنون نوشته‌ای مستقل و یا در ضمن مباحث عرف، در هیچ مقاله و کتاب و پایان‌نامه‌ای چه در ایران و چه در کشورهای عربی اسلامی، به صورت جامع انواع عرف‌ها (عرف شرع، عرف عام و عرف لغت) را یکجا گرد نیامده است، بلکه در همه تحقیقات که در لابه‌لای این مقاله بدان استناد شده و مشخصات آن‌ها در فهرست منابع آمده است، صرفاً تقدم یکی از این دو با دیگری مقایسه گردیده است.

در هر حال، مسأله پیش روی این مقاله، تشخیص عرف معیار در تعارض میان عرف شرع، عرف عام و عرف اهل لغت است با این توضیح که مقصود از عرف شرع، استعمال یک واژه در زبان ادله شرعی در یک معنای خاص است، اعم از این که این استعمال به نحو حقیقی و حقیقت شرعیه باشد - چه به وضع تعینی و چه تعینی - و یا غیر آن و یا از معنای عرفی و لغوی به معنای شرعی نقل معنا کرده و معنای پیشین متروک گردد (منقول شرعی)؛ لیکن در هر حال، متعین است که شارع مقدس از آن واژه معنای خاصی قصد نموده است. به هر صورت، تأکید در این تعریف بر معنای خاص است و همین نقطه تمایز بین شرع و دو عرف دیگر است که در ادامه یاد می‌شود. مراد از عرف اهل لغت هم، عرف متداول در میان نگارندگان فرهنگ‌های لغت عربی است. البته در فرهنگ‌های لغت، گاه معانی عرفی و حتی عرف خاص برخی

رشته‌های علمی و از جمله عرف شرع ذکر می‌گردد. بنا بر این مقصود در این جا تفسیرهایی است که در کتب لغت به عنوان صرفاً معنای لغوی بیان می‌شود. از سوی دیگر، بحث در طرف لغت، منحصر به ظن حاصل از قول لغوی منحصر نیست؛ بلکه مواردی را نیز در بر می‌گیرد که خود مجتهد با استقصا از استعمال عرف بدون استناد به عرف اهل لغت استنباط شخصی کرده است. اما مراد از عرف عام، عرف عامه مردم از آن جهت است که گفتار و یا رفتار آن‌ها بر آن جاری گشته است، بی‌آن که منبع بودن شرع و لغت و ... در آن لحاظ گردد. بدین ترتیب، در تعریف عرف عام که بیشتر به عنوان «عرف» بدون هیچ قیدی، حتی واژه «عام» به کار می‌رود، در برابر عرف خاص است که عرف گروه خاص می‌باشد. عرف گروه خاص نیز دسته‌های گوناگونی دارد:

عرف علم خاص، مانند عرف علم نحو، فقه، اصول، منطق، کلام، فلسفه و ...

عرف اهالی منطقه خاص جغرافیایی، مانند: عرف جزیره العرب، ایران و ...

عرف اهل حرفه‌های خاص، مانند تاجران و ...

نیز عرف عام در برابر عرف‌های مقید قرار می‌گیرد که ماهیت اماریت فقهی و حجت بودن آن‌ها با ماهیت عرف عام کاملاً متفاوت است، مانند: عرف عقلاء بما هم عقلاء، عرف متشرعه، عرف متدینان و ... که از محدوده عرف عام و مطلق خارج است.

با این نگاه، تفاوت معنایی سه مؤلفه مورد نظر، یعنی عرف شرع و عرف عام و عرف لغت، کاملاً متفاوت خواهد بود. علت آن که عرف شرع به کاربردهای اختصاصی شرع، اعم از حقیقت شرعی و غیر آن، اطلاق می‌شود. عرف عام به هر آن چه در برابر عرف خاص و مقید است، اطلاق می‌گردد که چنان که بیان شد، یکی از آن‌ها عرف شرع است. عرف لغت هم، معنای مستفاد از فرهنگ‌های معتبر لغت عربی است. اما تفاوت میان عرف عام و عرف لغت در این است که اگر چه منبع فرهنگ‌های معتبر لغت عربی، عرف عرب زبانان است، لیکن گاه به دلیل اختلاط آن با معانی اصطلاحی عرف‌های خاص و یا دلایل دیگر، مانند وضوح معنا و ...، معنایی که عرف عام از واژه خاص در نظر دارند در فرهنگ‌های لغت ذکر نشده و یا با معانی دیگر آمیخته است.

بدین لحاظ فقیه نیازمند کشف معنای عرفی است؛ هر چند صراحتاً در فرهنگ‌های لغت ذکر نشده یا در لابه‌لای معانی غیر عرفی بیان شده باشد. با توجه به مطالب یاد شده، در ادامه دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه همراه با نقد آن‌ها و در نهایت نظریه برگزیده بیان خواهد گردید.

۱. دیدگاه‌ها و بررسی و نقد

دیدگاه‌هایی که در رابطه با موضوع بحث عرضه شده، در هیچ نگاشته به صورت سامان‌یافته ذکر نشده است. نگارنده در این جا کوشیده است این دیدگاه‌ها را به ترتیب منطقی - از قوی‌ترین نوع قول به تقدم شروع نموده و در ادامه دیدگاه‌هایی که به تقدم اندک و اندک تر قایل هستند - سامان دهد. روشن است این دیدگاه‌ها را به صورت‌های دیگر نیز می‌توان عرضه کرد؛ اما واقعیت این است که در آن صورت قطعاً برخی ملاحظات اقوال نادیده انگاشته می‌شود. نکته دیگر که پیشاپیش باید بدان توجه شود، این است که تبیین ادله هر یک از این دیدگاه در این قسمت و نقد و ارزیابی آن‌ها زیر عنوان دیگر در ادامه بحث، مقتضی گسیختن بحث است و فرصت تمرکز خواننده را می‌گیرد. نیز در مواردی موجب تکرار بحث است. بنا بر این، در ادامه یکایک دیدگاه‌ها را ذکر نموده و همراه با تبیین، ادله هر یک و سپس نقد و ارزیابی آن پرداخته می‌شود. به بیان دیگر یافته‌های تحقیق و بحث و تحلیل همراه با هم صورت خواهد گرفت.

۱-۱. تقدم حقیقت شرعی بر عرفیه و حقیقت عرفی بر حقیقت لغوی

به نظر اصولیان، حقیقت شرعی بر حقیقت عرفی و حقیقت عرفی بر حقیقت لغوی مقدم است: «ان لفظ الشارع يحمل على المعنى الشرعى ثم العرفى ثم اللغوى». (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۱۳) فقیهان به طور مکرر در کتاب‌های فقهی به این قاعده استناد کرده‌اند. (مرتضی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۶؛ کرکی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۸۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۲۹ و ۵۳۰) برخی از بزرگان مساله تقدم حقیقت شرعی بر حقیقت عرفی و حقیقت لغوی را به بنای عملی علما و عمل عرف (رشتی، ۱۳۱۳، ص ۱۱۵) و یا مشهور (اصفهانی، ص ۷۲؛ رشتی، ۱۳۱۳، ص ۱۱۵) و بلکه به همه

اصولیان نسبت داده‌اند. (اصفهانی، بی‌تا، ص 72) برخی نیز آن را مورد اتفاق (بحرانی، 1410، ج 2، ص 228) و اجماعی دانسته‌اند. (طباطبایی، 1418، ج 10، ص 141) این دیدگاه، ظاهر قول برخی فقیهان سنی را - در برابر دیدگاه رایج اصولیان اهل تسنن - توجیه کرده است که می‌گویند: «أن ما ليس له حد في الشرع ولا في اللغة يرجع فيه إلى العرف». از ظاهر این سخن برمی‌آید که عرف لغوی بر عرف عام مقدم است. نکته قابل توجه، این که فقها گفته‌اند: «أن ما ليس له حد...» و نگفته‌اند: «أن ما ليس له معنى...». از این تعریف برمی‌آید که در فهم معنای مفاهیم امور اخذشده در گزاره‌های شرعی، عرف مقدم است؛ البته تا زمانی که در لغت، صراحتاً تعریف و حدی برای آن بیان نکرده باشند که در این صورت لغت مقدم است. (قرافی، 1418، ج 2، ص 239؛ سبکی، 1411، ج 1، ص 61)

نقد

1. وجود دیدگاه‌های گوناگون در مسأله، گواه بر عدم تحقق این اجماع است و دلالت بر انحصار آن به گروه خاص دارد.
2. یکی از ادله دیدگاه یاد شده، اجماع است. قطعاً اجماع ادعا شده، اجماع مدرکی خواهد بود که بنا بر برخی دیدگاه‌ها فاقد اعتبار است.
3. بنای عملی علما که در برخی کلمات بدان استدلال شده، موجه نیست؛ زیرا چنان که از تعدد اقوال در مسأله برمی‌آید، عملکرد برخی علما خلاف آن است.
4. عملکرد عرف که در برخی ادله آمده، اگرچه از جهت کبروی در تعیین مفاهیم از باب عرف قولی قابل استناد است، لیکن از جهت صغروی در مسأله مورد بحث دچار اشکال است؛ زیرا در مسأله علمی «تقدم حقیقت شرعی بر حقیقت عرفی و حقیقت لغوی» عملکردی از عرف نمی‌بینیم تا بتوانیم بدان تمسک کنیم.

۲-۱. تقدم حقیقت شرعی بر حقیقت عرفی و لغویه

ادله‌ای که برای تقدم حقیقت شرعی بر حقیقت عرفی و لغویه بیان شده، بدین شرح است:

الف. رسول خدا⁹ برای تبیین امور شرعی برانگیخته شده است. از این رو، بیان شرعی مقدم خواهد بود. به عبارت دیگر، معنای شرعی «ما وضع له» لفظ در اصطلاح مخاطبات شرعی است. پس حمل لفظ شارع بر آن متعین خواهد بود. (سیوطی، 1403، ج 1، ص 93؛ سبکی، 1411، ج 1، ص 61)

نقد

1. این سخن تنها در امور اختراعی شرع می‌تواند درست تلقی شود، نه در کل قضایای فقهی.

2. معیار در تقدم، اصالت ظهور است که چه بسا در مواردی خلاف آن را اقتضا کند و حمل کلام بر معنای شرعی اگر از صغریات اصالت ظهور باشد، یک اصل عقلایی و از امارات خواهد بود. در غیر این صورت از اصول عملیه و متأخر از اصالت ظهور می‌باشد.

ب. عرف شرع به دلیل این که ناسخ عرف عام و لغت است، بر آن دو مقدم خواهد بود. (مرتضی، 1346، ج 1، ص 15 و 16)

نقد

اشکال یاد شده، بر این استدلال نیز وارد است.

ج. عرف شرع به دلیل این که الزام‌آور و واجب‌تر از عرف عام است، بر عرف عام مقدم است. (ماوردی، بی‌تا، ج 1، ص 39)

نقد

الزام‌آور و واجب‌تر بودن حکم شرع بعد از فهمیدن مفاهیم واژه‌های موجود در گزاره فقهی است و به مرحله حکم مربوط می‌شود؛ حال آن که سخن در مرحله فهم مفاهیم است که آیا در آن عرف ملاک است یا لغت و یا شرع.

د. برخی از اندیشمندان امامیه، بحثی با عنوان «باب تقدیم الحقیقة الشرعیة علی غیرها» منعقد و احادیث متعدد را در آن نقل کرده‌اند و آن‌ها را دلیل بر تقدم حقیقت شرعی بر دو نوع دیگر از حقیقت دانسته‌اند. (شیر، 1404، ص 27 و 28)

نقد

1. امکان دارد در مورد مفهوم این روایات متعدد گفته شود که فهم عرفی، اقتضای حمل بر خلاف ظهور بدوی مستفاد از لفظ و اراده نادر را داشته باشد و فرموده امام، تأسیس عرف شرع در مقابل عرف عام نیست؛ چنان که برخی از بزرگان این سخن را به طور قطع ذکر کرده‌اند. (سبزواری، 1413، ج 22، ص 309) 2. از این گذشته و به فرض پذیرش، هرگز از راه اثبات حمل بر معنای شرعی در برخی موارد، نمی‌توان به عنوان قاعده به تمامی موارد سرایت داد؛ چرا که استقرایی ناقص بیش نیست.

۳-۱. تقدم عرف شرع بر عرف لغت

برخی بر تقدیم عرف شرع بر لغت این گونه دلیل آورده‌اند که شرع ناقل است. از این رو، بر عرف اهل لغت مقدم خواهد بود. (ماوردی، بی تا، ج 1، ص 39)

نقد

این استدلال موجه است؛ زیرا عرف جاری در زمان رسول خدا⁹ و ائمه: اگر به حدی برسد که قرینه‌ای بر ظهور مفاد گزاره فقهی باشد، به گونه‌ای که بر برداشت لغوی از گزاره غالب گردد، در این صورت بر لغت مقدم و ناسخ و ناقل معنای لغوی به معنای شرعی خواهد بود؛ اما نکته قابل توجه این است که دلیل یاد شده، تنها بخشی از مسأله مورد پژوهش و تقدم عرف شرع بر عرف لغت را پوشش می‌دهد و به معیار تقدم و ترجیح که اصالت ظهور است، اشاره‌ای ندارد. توضیح بیشتر در ضمن دیدگاه برگزیده خواهد آمد.

۴-۱. تقدم حقیقت عرفی بر حقیقت لغوی

ادله‌ای که برای اثبات تقدیم حقیقت عرفی بر حقیقت لغوی بیان شده، عبارت است از:

الف. تکلم به آن چه عرف بدان عادت دارند، از آن چه نزد اهل لغت است، به مراد متکلم نزدیک‌تر است. (ایوان کیفی، ۱۴۰۴، ص ۴۰) به عبارت دیگر عرف در تصرف، از لغت قوی‌تر و محکم‌تر و بر معنای لغوی غالب است. (عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۸۶) و عرف، معهود و شناخته شده‌تر از لغت است. (ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹)

نقد

۱. مشابه اشکال گذشته در نقد تمسک به استدلال نخست برای اثبات تقدیم حقیقت شرعی بر دو نوع دیگر از حقیقت در این جا قابل جریان است؛ زیرا همچنان معیار در تقدم، اصالت ظهور است که چه بسا در مواردی خلاف آن را اقتضا کند و اصل یاد شده (تقدم فهم عرف بر لغت) اگر از صغریات اصالت ظهور باشد، یک اصل عقلایی و از امارات خواهد بود. در غیر این صورت از اصول عملیه بوده و متأخر از اصالت ظهور خواهد بود و روشن است که «الاصل اصیل حیث لا دلیل».

۲. این که عرف از لغت به مراد متکلم، نزدیک‌تر است و در تصرف هم از لغت، قوی‌تر و محکم‌تر می‌باشد، نیز از لغت، شناخته شده‌تر است، از نظر صغروی و در برخی موارد، محل اشکال است.

ب. عرف به دلیل این که ناسخ لغت است، بر آن تقدم دارد. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۱۳؛ مرتضی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۶؛ مومن، ۱۴۱۶، ج ۳۷، ص ۱۰۱)

نقد

ناسخیت تنها در صورتی احراز می‌گردد که تأخر آن از لغت احراز شده باشد.

ج. غلبه اتحاد عرف عام با عرف شرع، دلیل بر تقدم عرف بر لغت است. (انجذانی،

۱۴۱۸، ص ۳۷؛ حسینی شهرستانی، بی‌تا، ص ۷۱)

نقد

غلبه اتحاد عرف عام با عرف شرع در مواردی است که لغت هم با آن دو متحد است؛ اما سخن در موارد اختلاف عرف و لغت است و در این موارد باید ثابت شود که عرف با شرع غالباً متحد است؛ ولی لغت با شرع اتحاد ندارد که اساساً چنین مواردی اندک است و ادعای اتحاد شرع با عرف و نه لغت، در این موارد قابل پذیرش نیست. (حسینی شهرستانی، بی تا، ص 72)

د. استقرای موارد رجوع به لغت و عرف، گواه بر دیرینه و سابقه‌دار بودن و اغلیت رجوع به عرف در مقایسه با لغت است. (ایوان کیفی، 1404، ص 40؛ رشتی، 1313، ص 115؛ قمی، 1378، ج 1، ص 36؛ اصفهانی، بی تا، ص 72)

نقد

مشابه اشکال اخیر در مورد غلبه اتحاد عرف عام با عرف شرع، در این مورد نیز جاری است. ه. در مقام تعارض امارات عرفی و ظن حاصل از قول لغوی، امارات عرفی مقدم است. (انجدانی، 1418، ص 37)

نقد

1. این مطلب دقیقاً صورت مسأله است که در مقام تعارض امارات عرفی و ظن حاصل از قول لغوی، آیا امارات عرفی مقدم است یا قول لغوی. بنا بر این، سخن یاد شده ادعایی بیش نخواهد بود.

2. چنان که گذشت، بحث در طرف لغت منحصر به ظن حاصل از قول لغوی نیست، بلکه مواردی را نیز شامل می‌گردد که مجتهد با استقصا از استعمال عرف و بدون استناد به عرف اهل لغت، استنباط شخصی کرده است.

و. خطاب‌های شرعی متوجه عرف هستند و مفهوم و مدلول بیانات شرع را مشخص می‌کنند. (مومن، 1416، ج 37، ص 101؛ نایینی، 1377، ج 4، ص 574؛ خمینی، بی تا، ج 4، ص 134 و 135)

نقد

اگر عدم اتحاد عرف و لغت ثابت شود، این استدلال قابل پذیرش است، اما واقعیت این است که این موارد بسیار اندک می‌باشد.

ز. برخی از اندیشمندان امامیه، بحثی با عنوان «باب تقدیم الحقیقة العرفية على اللغوية عند التعارض» منعقد کرده و احادیثی را که دلیل بر تقدیم حقیقت شرعی بر حقیقت لغوی است، نقل نموده‌اند. (شبر، ۱۴۰۴، ص ۲۹ و ۳۲)

نقد

۱. در موارد یاد شده در احادیث، قرائن دال بر اراده معنای عرفی وجود دارد، اما بحث در جایی است که قرائن دال بر تعیین معنای عرفی و یا لغوی وجود نداشته باشد.

۲. بر فرض پذیرش، هرگز از راه اثبات حمل بر معنای عرفی در برخی موارد، نمی‌توان تقدیم حقیقت شرعی بر حقیقت لغوی را به عنوان قاعده تلقی نموده و به تمامی موارد سرایت داد؛ چرا که این، جز استقرایی ناقص در اصطلاح منطق و تمثیل در اصطلاح فقه نخواهد بود.

۴-۱. تقدم حقیقت لغوی بر حقیقت عرفی

در مقابل دیدگاه قائل به ترجیح و تقدم حقیقت عرفی بر حقیقت لغوی، دیدگاه برخی آن است که حقیقت لغوی بر حقیقت عرفی مقدم است. چنان که از ظاهر قول فقها در برابر اصولیان- که می‌گویند: «أن ما ليس له ضابط في اللغة ولا في الشرع يرجع فيه إلى العرف» برمی‌آید که عرف لغوی بر عرف عام مقدم است. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۱۲۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۵۶؛ اصفهانی، بی‌تا، ص ۷۲) این دیدگاه به بسیاری از فقها نسبت داده شده است. (نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۳) صاحبان این دیدگاه برای اثبات تقدیم حقیقت لغوی بر حقیقت عرفی به استدلال‌های ذیل تمسک جسته‌اند:

الف. امتیاز وضع در حقیقت لغوی بر امتیاز غلبه استعمال که در حقیقت عرفی موجود است، ترجیح دارد. (سبکی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۱؛ سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۳؛ بحرانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۸)

نقد

ترجیح امتیاز وضع در حقیقت لغوی بر امتیاز غلبه استعمال در حقیقت عرفی، تا زمانی است که ظهوری در ناحیه لفظ مستعمل غیر موضوع تشکیل نشده باشد؛ وگرنه ظهور در معنای غیر حقیقی ترجیح خواهد داشت.

ب. لغت بر خلاف عرف، منضبط است. (بحرانی، 1410، ج 2، ص 208)

نقد

1. عدم انضباط دامن گیر لغت نیز هست. رجوع به کتاب‌های لغت بر این مسأله، گواهی می‌دهد.

2. اساساً انضباط در برابر اقتضای اصالت ظهور تاب مقاومت نخواهد داشت. بنا بر این، مورد غیر منضبط اگر مقتضای ظهور باشد، بر معنای منضبط مقدم خواهد بود، خواه معنای لغوی باشد و یا معنای عرفی.

ج. تحقق خارجی عرف در برابر معنای لغوی در زمان اندک بعد از زمان رسول اکرم⁹ بعید به نظر می‌رسد. (اصفهانی، بی تا، ص 72)

نقد

1. هیچ استبعادی در مورد تکنون معنای عرفی در زمان اندک بعد از زمان رسول اکرم⁹ مسموع نخواهد بود؛ زیرا شکل گرفتن معنای عرفی در کمتر از این زمان نیز تحقق پذیر است. افزون بر آن، زمان زندگانی رسول اکرم⁹ و قبل از آن نیز، به تحقق معنای عرفی قابل افزایش است. (اصفهانی، بی تا، ص 72)

2. مشابه آن چه در نقد غلبه اتحاد عرف عام با عرف شرع گفته شد، در این جا نیز جاری است.

د. برخی از بزرگان نیز وجه تقدم لغت بر عرف را به طور مجمل، اصل (ایوان کیفی، 1404، ص 40) و یا به صورت دقیق، اصالت عدم نقل (قمی، 1378، ج 1، ص 36) یا به طور گویا، اصالت تأخر حادث (= عرف) دانسته‌اند، (نراقی، 1422، ج 2، ص 358) و یا اصل را به یکی از این صورت‌ها تقریر کرده‌اند:

- نقل به معنای عرفی ثابت است و شک در این است که آیا در زمان شارع رخ داده و یا متأخر از آن می‌باشد که اصل در تأخر است. (حسینی شهرستانی، بی‌تا، ص 71)
- شرع به زبان عرب به دست ما رسیده است، بنا بر این تا زمانی که شارع الفاظ را به معنای دیگر نقل نکرده باشد، باید بر اساس آن عمل کرد. (عمیدی، 1416، ج 3، ص 186؛ مومن، 1416، ج 37، ص 101)
- حقیقت عرفی متأخر از حقیقت لغوی است. (مومن، 1416، ج 37، ص 101) □

نقد

1. گفته شده اصل مذکور در هر صورت یک اصل عملی، یعنی استصحاب است که در مرتبه بعد از اصالت ظهور قرار دارد. بنا بر این، ملاک اقتضای ظهور است؛ اگرچه برخلاف اصل مذکور باشد. (رشتی، 1313، ص 115؛ اصفهانی، بی‌تا، ص 72) لیکن این پاسخ با توجه به آن که ممکن است اصل مذکور، اصل لفظی باشد، کامل نیست. از این رو، باید افزود اگر مراد اصل لفظی هم باشد، باز استدلال نادرست است، زیرا دلیلی بر اصل بودن تقدم لغت بر عرف در میان نیست.
2. اساسا همان گونه که پیش‌تر گفته شد، غلبه در اتحاد دو معنای عرفی و لغوی است و اثبات مواردی که لغت در آن محقق بوده و عرف نباشد و یا عکس آن، مشکل است.

۵-۱. تقدم حقیقت شرعی در جمله‌های مثبت اخباری و تقدم حقیقت لغوی در

جمله‌های متضمن نهی

غزالی در خصوص تعارض حقیقت شرعی و حقیقت لغوی بر آن است که جمله‌های مثبت و اخباری باید بر معنای شرعی حمل شود و در جمله‌های متضمن نهی معنای لغوی مقدم است. استدلال او بر قول خود در قسمت نخست (تقدیم حقیقت شرعی در جمله‌های اثباتی) همان استدلال برانگیخته شدن رسول خدا⁹ برای بیان شریعات است، ولی برای بخش دوم دیدگاه خود استدلالی ارائه نکرده است. (غزالی، 1417، بی‌تا، ص 190؛ سبکی، 1411، ج 1، ص 61)

نقد

در باره بخش اول این ادعا، آن چه در نقد دیدگاه نخست گفته شد، کافی است. افزون بر این، تفکیک میان جمله‌های مثبت و اخباری و در جمله‌های متضمن نهی نیز غیر موجه است.

۶-۱. عدم ترجیح عرف و لغت بر یکدیگر

دیدگاه دیگر آن است که اساساً عرف و لغت با هم مساوی بوده و بر یکدیگر ترجیح ندارند، در نتیجه لفظ مجمل است و برای رفع اجمال آن از راه‌های دیگر مانند نیت مستعمل و دلایل و قرائن خارجی باید کمک گرفت. (سبکی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۱؛ بهجت، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۷۴)

نقد

این دیدگاه اگرچه موجه است، لیکن صرفاً بخشی از مسأله مورد پژوهش (عدم ترجیح عرف و لغت بر یکدیگر) را پوشش می‌دهد و به معیار تقدم و ترجیح، یعنی اصالت ظهور اشاره نشده است. توضیح بیشتر، ضمن دیدگاه برگزیده خواهد آمد.

۷-۱. ترجیح تقدم به واسطه تعلق و عدم تعلق حکم شرعی

دیدگاه دیگر در خصوص تعارض عرف شرع و عرف عام، تفکیک میان این دو در تعلق و عدم تعلق حکم شرعی است که به صورت‌های گوناگون بیان شده است:

۱. اگر امر مشکوک متعلق حکم شرعی باشد و شرع در آن باره حکمی داشته باشد، عرف شرع بر عرف عام مقدم است و اگر متعلق حکم شرعی نباشد، عرف عام بر عرف شرع مقدم می‌باشد. (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۳؛ قرافی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۶۲؛ قرافی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۸۳)

۲. اگر شرع در لفظی که حکم شرعی منوط به آن است، حقیقتی شرعی داشته باشد، در این صورت عرف شرع بر عرف عام مقدم است؛ اما اگر شرط شرعی برای حکم بیان کند، عرف عام بر عرف شرع مقدم می‌شود. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۲۴۷)

3. برخی دیگر از اندیشمندان نظر دارند که اگر مورد نزاع در سخن شارع قرار داشته باشد، عرف شرع بر عرف عام مقدم است؛ ولی اگر در سخن عرف قرار داشته باشد، در این صورت عرف عام بر عرف شرع مقدم خواهد بود. (کاشف الغطا، 1422، ص 63)

4. گروهی دیگر، تقدم عرف شرع بر عرف عام را در ابواب توقیفی فقه و ابواب عبادات منحصر دانسته‌اند و در غیر عبادات فهم عرف را ملاک قرار داده‌اند. (بهبهانی، 1419، ج 1، ص 179)

نقد

این اختلاف تعبیرها حاکی از اختلاف در ادعاها است؛ چرا که در ادعای نخست، بر تفاوت تمامی قضایای متضمن حکم شرعی با غیر آن متمرکز است. در ادعای دوم، بر تفاوت گزاره‌های متضمن حکم شرعی و شرط شرعی نظر دارد. در ادعای سوم بر تفاوت گزاره‌های متضمن سخن شرع با قضایای متضمن سخن عرف توجه می‌کند و در نهایت در ادعای چهارم، بر تفاوت ابواب توقیفی فقه و ابواب عبادات و غیر ابواب توقیفی و عبادات تمرکز دارد. همه این‌ها، با این اشکال مواجه است که همچنان به برخی از موارد اقتضای اصالت ظهور اشاره کرده، ولی به دلیل مسأله که اقتضای اصالت ظهور است، اشاره نشده است که قطعاً ظهور در مواردی خلاف آن چیزی اقتضا دارد که ادعا شده است.

۹-۱. تقدم عرف خاص بر عرف شرع، لغت و عام در برخی موارد

برخی از بزرگان در خصوص تعارض عرف شرع و لغت و عرف عام، در برخی موارد، مانند مقام حلف و جهل حالف به عرف شرع، به تقدم عرف خاص تصریح کرده‌اند. (شهید اول، 1417، ج 2، ص 168؛ سبزواری، 1413، ج 22، ص 55؛ طباطبایی، 1418، ج 1، ص 532)

نقد

در این مورد نیز تنها به برخی از موارد اقتضای اصالت ظهور بسنده شده است.

دیدگاه برگزیده

افزون بر دیدگاه‌های گذشته، دیگر دیدگاه‌هایی مطرح است: (رشتی، 1313، ص 114 و 117؛ عراقی، 1420، ج 1، ص 125؛ آملی، 1395، ج 1، ص 68 و 129؛ آملی، 1395، ج 1، ص 68؛ بهجت، بی‌تا، ج 1، ص 452 و 454) که بنا به دلیلی که در ادامه بحث روشن خواهد شد، از ذکر و نقد آن‌ها خودداری می‌شود؛ اما سخن اساسی در مورد مسأله مورد بحث این است که استدلال‌های گذشته برای اثبات و یا رد دیدگاه‌ها در زمینه و با رویکرد خاص مطرح و به مناقشه آن‌ها پرداخته شده و کلیت گزاره‌های فقهی مورد توجه قرار نگرفته است. بر این اساس و نیز با توجه به آن که بحث ما در تعیین مفهوم اجزای عموم گزاره‌های فقهی است، باید بگوییم که زمینه و رویکرد مفاهیم گزاره‌های فقهی چندگونه است. این کاربرد به همراه تبیین مختصر و مثال‌هایی در پانوشت از منابع فقهی فریقین یادآوری می‌شود.

عرف عام

این کاربرد عرف، کارکردهایی را شامل می‌شود که واژه عرف در مقابله با عرف شرع و عرف اهل زبان قرار گرفته است. بدین معنا که مثلاً اگرچه وضع واژه اقتضای توسعه دارد، ولی در کاربرد متفاهم عرفی، به مورد خاصی اختصاص یافته است. البته مقصود از عرف، عرف به معنای عقلاء بما هم عقلاء نیست. (ابن قدامه، 1405ق، ج 2، ص 123؛ نجفی، بی‌تا، ج 29، ص 289؛ ر.ک: بحرانی، 1405ق، ج 23، ص 355؛ نجفی، بی‌تا، ج 9، ص 380)

عرف عقلا

این کاربرد مواردی را در بر می‌گیرد که عرف بر مبنای این که عقل مردم یا اهل زبان یا عرف شرع چنین حکم می‌کند، آمده است، نه به عنوان عرف عام. با دقت در قرائن حالی و مقامی و یا لفظی، به روشنی می‌توان به این کاربرد پی‌برد. (همدانی، 1416، ج 1 و 2، ص 183؛ نراقی، 1415، ج 3، ص 36)

عرف ادیان

مقصود از عرف در این کاربرد، عرف خاص افراد متدین و متشرع به یکی از ادیان است. گستره کاربرد عرف به این معنا اندک است. (رشتی، 1401، ج 1، ص 291؛ سبزواری، 1413، ج 6، ص 216)

عرف متشرعه

مراد از عرف در این کاربرد عرف خاص متدینان و متشرعان به دین مبین اسلام است و موارد کاربرد آن به روشنی قابل تفکیک از سایر موارد استعمال واژه عرف می‌باشد و گستره کاربرد آن نیز فراوان است. (نجفی، بی‌تا، ج 5، ص 4؛ ر.ک: ج 7، ص 10 و 64)

عرف اهل لسان

موارد کاربرد عرف در این عرف متداول در میان اهل لسان و عرب‌زبان‌ها نیز بسیار روشن و گسترده است. (نایینی، فوائد الاصول، 1377، ج 4، ص 579)

عرف شرع

مقصود از عرف شرع، استعمال یک واژه در زبان ادله شرعی در یک معنای خاص می‌باشد، اعم از این که این استعمال به گونه حقیقی و حقیقت شرعی باشد و یا غیر آن، لیکن در هر حال، متعین است که شارع مقدس از آن واژه معنای خاصی را قصد نموده است. اگرچه به برخی از کاربردهای عرف در این معنا پیش از این در ضمن کاربردهای دیگر اشاره شد، اما به لحاظ کثرت کاربرد عرف در این معنا، ذکر پاره‌ای دیگر از موارد در پانوشته خالی از لطف نخواهد بود. (غزالی، بی‌تا، ص 183 و ر.ک: 189؛ ابن قدامه، 1405، ج 8، ص 266؛ طوسی، 1387، ج 6، ص 196. ر.ک: ابن ادریس، 1410، ج 2، ص 109؛ ج 3، ص 52. نجفی، بی‌تا، ج 35، ص 289)

مسئله مقاله حاضر از بین این گونه‌های عرف، صرفاً در باره عرف شرع و عرف عام و عرف لغت است و در این زمینه اکنون این سؤال مطرح است که اقتضای اصالت ظهور در هر یک از این قضایا، از نظر اصل اولی به معنای اصول عقلایی و اماره و نه اصول عملی، در مواقعی که قراین دیگر در میان نباشد، چیست. آیا همه این قضایا را از جهت ظهور در

مفاهیم شرعی و عرفی و لغوی و ... می‌توان به صورت یکسان نگریست؟ یا این که اقتضای اصالت ظهور در هر یک از این گزاره‌ها به گونه‌ای خاص است؟

روشن است که گزینه دوم درست است و اقتضای اصالت ظهور در هر یک از این گزاره‌ها، متفاوت می‌باشد. برای نمونه در باب وقف، نذر و وصیت که زمینه و رویکرد مفاهیم گزاره‌ها، عرف خاص هر صنف و گروه خاص (مورد 5) و یا در برخی موارد، نیت و عملکرد و عرف خاص شخصی افراد (مورد 6) است، هرگز نمی‌توان با تمسک به تقدم عرف شرع بر عرف عام و عرف اهل لغت، اصل در مفاهیم موجود در این قضایا را بر مفاهیم شرعی و عرف شرع استوار ساخت.

گفته شده «عرف عام دارای دو اصطلاح است:

1. عرف عام رایج در بلد معین در برابر عرف خاص علوم و فنون
2. عرف عام رایج در همه اعصار و امصار در برابر عرف خاص به معنای عرف عصر و یا منطقه و محل خاص. در صورت نخست عرف عام بر عرف خاص مقدم خواهد بود؛ ولی در صورت دوم، عرف خاص که میان مردم منطقه و محل خاصی رواج دارد بر عرف عام مقدم است.» (مومن، 1416، ج 37، ص 103) این سخن نیز به تجدید نظر نیاز دارد؛ زیرا در مواردی عرف خاص علوم و فنون مانند عرف خاص که میان مردم منطقه و محل خاصی رواج دارد، بر عرف عام مقدم است (بهجت، بی‌تا، ج 1، ص 454) و اساساً تمایز میان این دو گونه عرف خاص، بدون دلیل است.

چنان که مسأله در مورد گزاره‌هایی که زمینه و رویکرد مفاهیم موجود در آن‌ها، عرف رایج در میان مردم زمان صدور خطابات شرعی است، مانند مقادیر پیمان‌ها و اوزان خاص آن زمان (مورد 2) و یا گزاره‌های که زمینه و رویکرد مفاهیم موجود در آن‌ها، عرف شرع و اصطلاحات ابداعی شرعی است، مانند گزاره‌های مربوط به نماز و روزه و دیگر عبادات (مورد 1) کاملاً برعکس است. به همین صورت در موارد دیگر اصالت ظهور در هر یک از آن‌ها به دلیل تفاوت خاستگاه هر کدام با دیگری، متفاوت خواهد بود. چنان که از نظر جریان اصول عملی در صورت اجمال در تعیین اصالت ظهور و

تمسک به اماره، به لحاظ تفاوت شرایط مجاری، اصول جاری در هر مورد با مورد دیگر متفاوت بوده و استنباط فقهی در هر مورد به تأمل‌ریز دارد و در این باب نمی‌توان نظر واحد و منسجمی ارائه کرد.

اگرچه بحثی با عنوان «تعارض عرف شرع و عرف عام و عرف اهل لغت» در کتاب‌های اصولی متأخر شکل نگرفته، لیکن نظری که در این مقاله دنبال شده، مانند دیدگاه عمده اعلام متأخر در بحث «تعارض احوال» است که وجوه بیان شده برای تقدیم هریک از احوال خمس (تخصیص، مجاز، اشتراک، نقل و اضمار) را در مقام تعارض میان آن‌ها، وجوه استحسانی به شمار آورده‌اند که تنها در صورت ظهور دارای اعتبار می‌باشد، (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۰؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۲؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۷۲؛ خمینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۷۸؛ فیاض، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۵؛ عراقی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۵؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۱) مؤید دیدگاه برگزیده این مقاله می‌باشد، بلکه در آثار برخی اعلام اشاره‌هایی به این مطلب یافت می‌شود. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۳۲؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۲) در مکتوبات برخی اعلام، به بی‌فایده بودن این گونه مباحث تصریح شده است. (بهجت، بی‌تا، ج ۱، ص ۵ و ۶) که مؤید دیدگاه مقاله حاضر می‌باشد.

بدین ترتیب، اصالت ظهور که اصلی استوار و بنیادین در میان امارات و ادله شرعی است، انواع عرف‌ها اعم از عرف شرع، عرف عام و عرف لغویان را تحت پوشش قرار می‌دهد و آن چه موجه است، رجوع به اصالت ظهور است. اگر در موردی یکی از عرف‌ها در گزاره‌های شرعی مقدم می‌گردد، به لحاظ انعقاد اصالت ظهور به سود آن عرف خاص می‌باشد و درواقع آن عرف در آن موقعیت فرعی از فروع اصالت ظهور گردیده است.

نتیجه‌گیری

رهاورد تحقیق حاضر در پاسخ به سؤال تحقیق در باره ترتیب منبعیت سه منبع شرع، عرف، لغت و تشخیص عرف معیار در تعارض میان عرف شرع، عرف عموم و عرف

اهل لغت، این است که تمامی دیدگاه‌هایی که در رابطه با موضوع بحث عرضه شده بود، غیر قابل پذیرش است و هر یک به گمان نویسنده، کم و بیش با اشکال یا اشکال‌هایی بی‌پاسخ مواجه هستند. نظریه برگزیده مقاله با توجه به تعدد زمینه و رویکرد گزاره‌های فقهی، این است که اقتضای اصالت ظهور در هر یک از این گزاره‌ها، متفاوت است و با توجه مورد کاربرد باید به تقدم عرف شرع، یا عرف عام و یا عرف اهل لغت، حکم نمود.

منابع

1. آملی، میرزا هاشم (1395ق). مجمع الأفكار و مطرح الأنظار. چاپ اول، قم: المطبعة العلمية.
2. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (1410ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
3. ابن النجار، محمد بن أحمد (1418ق). شرح الکوکب المنیر. با تحقیق محمد الزحیلی و نزیه حماد. چاپ دوم. مكتبة العبيکان.
4. ابن عابدين، محمد أمين (1421ق). حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار (حاشية ابن عابدين). بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر.
5. ابن قدامه، ابن أحمد عبد الله المقدسي (1405ق). المغنى فى فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيبانى. چاپ اول. بيروت: دار الفكر.
6. اصفهانی، سيد ابوالحسن (1415ق). صلاة المسافر. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
7. اصفهانی، شيخ محمد تقی (بی تا). هداية المسترشدين. مؤسسه آل البيت:.
8. انجدانى، محمد ابراهيم (1418ق). مصباح السعادة. چاپ اول. قم: نشر مرصاد.
9. ايوان كیفی، محمد حسين (1404ق). الفصول الغروية فى الأصول الفقهية. چاپ اول. قم: دار إحياء العلوم الإسلامية.
10. بحرانی، آل عصفور حسين بن محمد (1410ق). تنمة الحقائق الناضرة (عيون الحائق الناظرة فى تنمة الحقائق الناظرة). چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
11. بحرانی، يوسف (1405ق). الحقائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
12. بروجردی، آقا حسين (1412ق). الحاشية على الكفاية. چاپ اول. قم: کتابفروشی انصاریان.

13. بهبهانی، محمد باقر (1419ق). الحاشیة على مدارك الأحكام. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.
14. بهجت، محمد تقی (1426ق). جامع المسائل. چاپ دوم. قم: انتشارات شفق.
15. بهجت، محمد تقی (بی تا). مباحث الاصول. چاپ اول. قم: انتشارات شفق.
16. حسینی شهرستانی، محمد حسین (بی تا). غایة المسؤل فی علم الاصول. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.
17. حکیم، سید عبدالصاحب (1416ق). متنفی الاصول. تقریر بحث خارج سید محمد روحانی. چاپ دوم. الهادی.
18. خراسانی، محمد کاظم (1409ق). کفایة الاصول. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.
19. خراسانی، محمد کاظم (1410ق). درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد. چاپ اول. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
20. موسوی خمینی، روح الله (1415ق). مناهج الوصول إلى علم الاصول. چاپ دوم. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
21. خمینی، مصطفی (1418ق). تحریرات فی الاصول. چاپ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
22. موسوی خویی، سید ابو القاسم موسوی (1417ق). مصباح الاصول. چاپ پنجم. قم: کتابفروشی داوری.
23. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (1400ق). المحصول فی علم الاصول. با تحقیق طه جابر فیاض العلوانی. چاپ اول. ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
24. رشتی، میرزا حبیب الله (1401ق). کتاب القضاء. چاپ اول. قم: دار القرآن الکریم.
25. رشتی، میرزا حبیب الله (1313ق). بدائع الافکار. قم: مؤسسه آل البيت.
26. سبزواری، سید عبد الأعلى (1413ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام. چاپ چهارم. قم: دفتر آية الله سبزواری.

27. سبکی، علی بن عبد الکافی (1411ق). *الاشباه والنظائر*. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
28. سرخسی، محمد بن أبی سهل (1421ق). *المبسوط*. با تحقیق خلیل محی الدین المیس. چاپ اول. بیروت: دار الفکر.
29. سیوطی، جلال الدین (1403ق). *الاشباه والنظائر*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
30. شبر، سید عبد الله حسینی کاظمی (1404ق). *الأصول الأصلية والقواعد الشرعية*. چاپ اول. قم: کتابفروشی مفید.
31. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (1417ق). *الدروس الشرعية في فقه الامامية*. چاپ دوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
32. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (1410ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*. چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری.
33. صدر، سید محمد باقر (1417ق). *بحوث في علم الأصول*. قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
34. طباطبائی، سید علی (1418ق). *رياض المسائل في تحقیق الأحكام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل البيت.
35. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (1387ق). *المبسوط في فقه الإمامية*. چاپ سوم. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
36. عراقی، آقا ضیاء الدین (1420ق). *مقالات الأصول*. چاپ اول. مجمع الفکر الإسلامی.
37. عمیدی، سید عمید الدین عبد المطلب بن محمد اعرج حسینی (1416ق). *کنز الفوائد في حل مشكلات القواعد*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
38. غزالی، ابو حامد (بی تا). *المستصفی من علم الاصول*. تصحیح محمد عبد السلام عبد الشافی. لبنان: دار الکتب العلمیة.

39. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (1419ق). كنز العرفان فى فقه القرآن. با تحقیق سید محمد قاضی. چاپ اول. مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
40. فیاض، محمد اسحاق (1417ق). محاضرات فى اصول الفقه. تقریر درس خارج آیت الله خویی. چاپ چهارم. انصاریان.
41. قرافی، أحمد بن إدريس (1418ق). الفروق أو أنوار البروق فى أنواء الفروق (مع الهوامش). با تحقیق خلیل المنصور. بیروت: دار الکتب العلمیة.
42. قرطبی، محمد بن أحمد (1423ق). الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی). با تحقیق هشام سمیر البخاری. ریاض: دار عالم الکتب.
43. قطیفی، آل طوق، احمد بن صالح (1422ق). رسائل آل طوق القطیفی. چاپ اول. بیروت: دار المصطفی لإحياء التراث.
44. قمی، میرزا ابو القاسم (1378ق). قوانین الاصول. چاپ دوم. کتابفروشی علمیة الاسلامیة.
45. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (1422ق). أنوار الفقاهة. چاپ اول. نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
46. کاشف الغطاء، محمد حسین (1359ق). تحریر المجله. چاپ اول. نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
47. کرکی، علی بن حسین عاملی (1413ق). رسالة قاطعة اللجاج فى تحقیق حل الخراج. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
48. مالکی، أبو الحسن (1412ق). كفاية الطالب الرباني لرسالة أبي زيد القيرواني. با تحقیق یوسف الشیخ محمد البقاعی. بیروت: دار الفکر.
49. ماوردی، علی بن محمد البغدادی (بی تا). النکت والعیون. تحقیق السید ابن عبد المقصود بن عبد الرحیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.

50. مومن، محمد (1416). «التشريح فى التعليم الطبى». فصلنامه فقه أهل البيت: (بالعربية). الرقم 1. صص 81-110.
51. مجلسی، علامه محمد باقر (1404ق). بحار الانوار. بيروت: موسسه الوفا.
52. مراغی، سید میر عبد الفتاح (1417ق). العناوين الفقهية. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
53. مرتضی، شریف علی بن حسین موسوی (1346ش). الذريعة. با تصحيح، تقديم و تعليق ابوالقاسم گرجی. تهران: دانشگاه تهران.
54. نایینی، محمد حسین (1373ق). منية الطالب في حاشية المكاسب. چاپ اول. تهران: المكتبة المحمدية.
55. نایینی، محمد حسین (1377ق). فوائد الاصول. کتابفروشی جعفری تبریزی.
56. نجفی، محمد حسن بن باقر (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
57. نراقی، مولی احمد (1415ق). مستند الشيعة في أحكام الشريعة. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت:.
58. نراقی، مولی احمد (1422ق). رسائل و مسائل. چاپ اول. قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
59. همدانی، آقا رضا (1416ق). مصباح الفقيه. چاپ اول. قم: مؤسسه الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي.
60. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية (بی تا). الموسوعة الفقهية الكويتية. چاپ دوم. کویت: دارالسلاسل.